

Formation of Political Thought of "Abu Ali Tabresi" With a Coalition Approach

Reza Vaezi¹

1. Member of the University of IRIB, Qom, Iran; emadvaezi@yahoo.com

Received: 29 December 2016; **Revised:** 24 July 2018; **Accepted:** 17 September 2018

Abstract

Abu Ali Fadhl ibn Hasan Tabresi is one of the characters of the 5th and 6th centuries AH that has been influential in protecting Islam and its dynamism, the Shi'i school, and the elimination of religious tensions and conflicts. The main question of the present research is whether political thought of Abu Ali Tabresi is presented under the influence of the prevailing conditions of his time and the intensification of the disputes of his age with a coalition approach? This research applies Thomas A. Spragens analysis model, which focuses on the crisis, and uses an analytical report method to provide a desirable model of thought in the era of absenteeism and during religious disputes era, despite severe religious prejudices. Examining different texts and perspectives demonstrates that Abu Ali Tabresi's thought is a coalition approach based on Quran. Since the incidents and adversities of his time were abundant and the Shiites were not sovereign, Tabresi considers his favorable political system to be solely the presence of infallible Imam while preserving Taqiya. Along with collaboration with some of the rulers and ministers of the time, Tabresi has many works on eliminating tensions and conflicts, including "Majma' al-bayān" (Compendium of Elucidations on the Exegesis of the Quran), in which opinions and ideas of different factions have been expressed. The dominance of Tabresi on the circumstances of his time and geography, and his scientific knowledge has led to the formation of unique thoughts in the Taqiya era, and be the path to resolving his own crises that were similar to the current crises of the present era.

Keywords: Abu Ali Tabresi, Political Thought, Coalition Approach, Quran's Interpretation.

صورت‌بندی اندیشه‌ی سیاسی "ابوعلی طبرسی" با رویکرد ائتلافی

رضا واعظی^۱

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران: emadvaezi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۹؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۵/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

چکیده

امین الاسلام ابوعلی طبرسی، از جمله‌ی شخصیت‌های قرون ۵ و ۶ هجری است که در حفظ و پویایی اسلام و مکتب شیعی و رفع تنش‌ها و مناقشات مذهبی تأثیرگذار بوده است. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که آیا اندیشه‌ی سیاسی ابوعلی طبرسی تحت تأثیر شرایط حاکم بر زمانه‌ی خود و تشدید اختلاف‌ها و نامالایمات عصر وی با رویکردی ائتلافی ارائه شده است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از مدل تحلیل توماس اسپریگنز - که معطوف به بحران است - و با استفاده از روش گزارشی تحلیلی، به دنبال ارائه‌ی مدلی مطلوب از اندیشه‌ورزی در عصر غیبت و در دوره‌ی منازعات مذهبی - با وجود تعصبات شدید مذهبی - می‌باشد. بررسی متون و دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد، اندیشه‌ی ابوعلی طبرسی، رویکردی ائتلافی بر محور قرآن است. از آنجا که حوادث و نامالایمات زمانه طبرسی فراوان بوده و شیعه از حاکمیت بدور است، طبرسی ضمن پیشه کردن تقیه، نظام سیاسی مطلوبش را منحصر به حضور امام معصوم می‌داند. طبرسی ضمن همکاری با برخی از حاکمان و وزرای وقت، آثار فراوانی برای رفع تنش‌ها و منازعات از جمله تفسیر مجمع‌البیان دارد که در آن آراء و نظرات فرق مختلف را بیان کرده است. تسلط طبرسی بر اوضاع زمان و مکان و شناخت علمی او، سبب شده است اندیشه‌ی منحصر به فرد در عصر تقیه شکل گیرد و راه گشای حل بحران‌های زمانه او که با بحران‌های عصر حاضر شباهت‌های بسیاری دارد، باشد.

واژه‌های کلیدی: ابوعلی طبرسی، اندیشه‌ی سیاسی، رویکرد ائتلافی، تفسیر قرآن.

طرح مسأله

در بسیاری از اوقات، منازعات داخلی جهان اسلام - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل افول تمدن اسلامی منشأ مذهبی داشته است. گسلی که دشمنان همواره از آن به‌خوبی استفاده کرده‌اند و جهان اسلام را با بسیاری از مشکلات درگیر ساخته‌اند؛ چنان‌که در عصر حاضر نیز یکی از مهم‌ترین بلاهای ملت‌های مسلمان، همین آسیب است. بنابراین چاره‌جویی برای رفع این منازعات عمدتاً اندیشه‌ای و مذهبی، وظیفه‌ی جدی و حیاتی است؛ یکی از اقدامات، تحقیق و مطالعه در مورد اندیشه و سیره‌ی علمای اسلام به‌عنوان حجت‌های امام زمان (عج) بر مردم در عصر غیبت است. این امر نه‌تنها موجب تنقیح و ارائه‌ی ملاک‌هایی در زمینه‌های مطالعاتی برای محققین می‌شود، برای رفتار امت اسلامی، خصوصاً شیعیان نیز در زمینه‌های مختلف، الگوسازی می‌نماید و در نتیجه به کاهش تنش‌ها و رفع منازعات و ائتلاف بین امت اسلامی کمک خواهد کرد.

امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸-۶۶۹ق) یکی از این بزرگان و علمای شیعه‌ی امامیه است که به‌نظر می‌رسد بررسی اندیشه و رفتار او در این چاقوب به حل منازعات و ائتلاف بین امت اسلامی کمک می‌کند. همگان او را با "تفسیر مجمع البیان" می‌شناسند؛ عالمی بزرگ و دارای آثار ارزشمند در فقه و کلام که با توجه به عصر پرفراز و نشیب، تبیین و بررسی اندیشه‌ی سیاسی وی ضرورت پیدا می‌کند. عصری که در آن، حضور خلافت عباسی در بلاد اسلامی حکم‌فرماست و ترکان سلجوقی سنی‌مذهب، بر سرزمین ایران - و به‌خصوص شرق آن - حکومت می‌کردند. اختلاف فرقه‌ای و تنش‌های مذهبی، یکی از مهم‌ترین معضلات و گرفتاری‌های داخلی بلاد اسلامی در عصر طبرسی است که با خشونت‌های بسیاری نیز همراه بوده است. چنان‌که سران مذاهب اسلامی و برخی از دولت‌مردان و حاکمان سلجوقی با طرح مسائل اختلاف‌انگیز، به‌جای تکیه‌بر اصول و مشترکات مذهبی، تعصب و دشمنی را پیشه‌ی خود ساخته بودند. در این عصر است که تمدن اسلامی در سرایشی سقوط قرار گرفته و به‌سمت انحطاط پیش می‌رفت و به‌قول ابوعلی طبرسی «از علما، تنها نامی باقی مانده بود و از علوم، تنها رمقی» (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۸).

بنابراین پرسش اساسی این پژوهش این است که آیا اندیشه‌ی سیاسی ابوعلی طبرسی تحت تأثیر شرایط حاکم بر زمانه‌ی خود و تشدید اختلاف‌ها و ناملايمات عصر وی با رویکردی ائتلافی ارائه شده است؟ اندیشه و رفتار ابوعلی طبرسی به‌عنوان موضوع اصلی این پژوهش چگونه بوده است؟ در این پژوهش با بهره‌گیری از مدل تحلیل توماس اسپریگنز - که معطوف به بحران است - و با استفاده از روش گزارشی تحلیلی، به دنبال ارائه‌ی مدلی مطلوب از اندیشه‌ورزی در عصر غیبت و در دوره‌ی منازعات مذهبی - با وجود تعصبات شدید مذهبی - خواهیم بود.

چارچوب نظری

توماس اسپریگنز در کتاب "فهم نظریه‌های سیاسی" تلاش کرده است با ارائه‌ی چارچوبی جستاری که نظریه‌پردازان به‌کار گرفته‌اند، نحوه‌ی تفکر ذهنی نظریه‌پردازان را از مرحله‌ی سردرگمی تا مرحله‌ی نتیجه‌گیری بازآفرینی کند (اسپریگنز، ۱۳۶۵: ۴۱). او معتقد است نظریه‌پردازان، صرف نظر از اختلاف چشمگیر در سبک و مفاهیم، نه‌تنها با مسائل اساسی یک‌سانی سروکار دارند، بلکه برای پاسخ‌گویی به این مسائل، روشی نسبتاً همگون اتخاذ کرده‌اند و معمولاً این الگوی همگون در آثار این نظریه‌پردازان به‌وضوح دیده می‌شود. به اعتقاد وی، اندیشه‌ی سیاسی یک فرد، چهار مرحله دارد: مشاهده‌ی بی‌نظمی، تشخیص علل، بازسازی جامعه و ارائه‌ی راه‌حل (همان: ۶۱). در بررسی اندیشه‌ی سیاسی ابوعلی طبرسی نیز با توجه به حوادث و چالش‌های زمانه‌ی وی - که اغلب شاخص‌های بحران در آن دیده می‌شود - از این نظریه استفاده می‌کنیم.

۱. عصر طبرسی؛ تشدید منازعات مذهبی

دوره‌ای که ابوعلی طبرسی در آن می‌زیسته (۵۴۸-۶۹ق) به‌لحاظ سیاسی - اجتماعی، دوره‌ای پر از اضطراب است. این دوره با حذف حکومت غزنوی در خراسان و حکومت‌های ایرانی در عراق، فارس، کرمان، گرگان و طبرستان آغاز می‌شود و با تسلط‌های پیاپی قبایل و غلامان ترک بر ایران و تشکیل سلسله‌هایی از رؤسای قبایل بزرگ و کوچک زردپوست و غلامان و سرداران آنان در تمام ایران همراه است. این دوره را در حقیقت باید دوره‌ی حکومت‌های ترک در ایران دانست.

اگرچه هنوز خلافت عباسی پابرجاست و جهان اسلام تحت نفوذ آن‌هاست، اما بیش‌تر مناطق ایران، خصوصاً مناطق شرقی و مرکزی و یا خراسان بزرگ در سیطره‌ی غلامان ترک است. هم‌زمان با استیلای سلاجقه بر سرزمین‌های اسلامی - به‌خصوص شرق اسلامی - خلافت دچار ضعف شده بود (لین پل، ۱۳۶۳: ۱۳۲). سلجوقیان نیز هرچند همه سنی‌مذهب بودند، اما سلطه‌ی خود را بر آنان تحمیل می‌نمودند. در عصر طبرسی شش تن از خلفای عباسی، از خلیفه‌ی بیست‌وششم تا سی‌ویکم، زندگی می‌کردند. سلاجقه با توجه به تعصبات مذهبی‌ای که داشتند، تلاش کردند ارتباط خود را با خلفای عباسی - که در موضع ضعف قرار داشتند - افزایش دهند. قدرت و اقتدار شاهان سلجوقی، خلفای عباسی را مقهور خود کرده بود. عزل و نصب‌های پادشاهان سلجوقی، برکناری خلفا و در اختیار گرفتن امور از طرق مختلف - از جمله نصب وزیر و حتی ازدواج با خاندان عباسی - اقداماتی بود که نشان می‌دهد زمام امور عملاً در دست سلاطین سلجوقی است. باوجود این، چون سلاجقه بر مذهب حنفی بودند و خلیفه را جانشین پیامبر (ص) می‌دانستند، در احترام و تقویت و تأیید آن مبالغه نموده و با شیعه و باطنیه - که خلیفه‌ی بغداد را به حق نمی‌دانستند - مخالفت و دشمنی می‌کردند (طوسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱).

عصر طبرسی، دوره‌ی تعصب است. در این دوره، اختلافات دینی تشدید شده بود؛ تعصباتی که به زد و خوردهای خونین منجر می‌شد، بسیار گردیده بود. مدارس و کتاب‌خانه‌های مذاهب مختلف تخریب می‌شدند و قدرت علمای مذهبی و متعصب در امور سیاسی و حکومتی افزایش می‌یافت. موضوعی که در این دوره قابل دقت و توجه است، توجه سلاطین به سیاست دینی و دخالت در عقاید و آرای مردم است. در دوره‌ی پیشین، پادشاهان در عین آن‌که ممکن بود شخصاً دین‌دار باشند، به عقاید دیگران به دیده‌ی احترام می‌نگریستند و با آنان تعصب و دشمنی نمی‌ورزیدند و کسی را مجبور به داشتن عقیده‌ای یا ترک عقیده‌ی خود نمی‌کردند. غالباً گهگاهی دیده می‌شد که افرادی از مذاهب و حتی ادیان مختلف از قبیل مسیحی و زرتشتی، در دستگاه‌های سلاطین سامانی و آل‌بویه و امرای طبرستان حضور داشته باشند؛ اما از آغاز قرن پنجم - که دوره‌ی تسلط ترکان غزنوی است - وضع دگرگون شد و پادشاهان غزنوی روش دیگری را که عبارت بود

از تمسک به ذیل دیانت و غالباً تظاهر دروغین به دین، در پیش گرفتند (صفا: ۱۳۷). محمود غزنوی، اگر شهری را از چنگ خاندان آل بویه بیرون می‌آورد، مردم را بر دار می‌کشید و خزائن را غارت می‌کرد و مدعی بود که این کار را برای رهایی "رازیان" از چنگال "بددینان" انجام می‌دهد (طوسی: ۷۷). او نخستین کسی است که شروع به آزار مخالفان مذهبی خود کرد و امامان معتزلی و فلاسفه و به تعبیر آن‌ها رافضیان و قرمطیان و باطنیان را هرجا که به چنگ می‌آورد، می‌کشت؛ و به قول خود، انگشت در همه‌ی جهان در کرده بود و قرمطی می‌جست و بردار می‌کرد (بیهقی، بی‌تا: ۱۸۳). سلجوقیان بعد از غلبه بر ایران، کار را بر مخالفان خود چنان سخت گرفتند که نظیر آن را کم‌تر می‌توان در ادوار تاریخ یافت (صفا: ۱۳۷). اغلب مناطق تحت سیطره‌ی سلجوقیان، بر مذهب حنفی بودند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۸-۶). در این دوره، مذهب غالب دولت‌ها و امرای آن زمان و خلفای عباسی و شرق ایران و بلاد خراسان- محل زندگی طبرسی- سنی بود؛ به قول خواجه نظام‌الملک طوسی، مسلمانان پاکیزه و همه شافعی یا حنفی بوده‌اند (طوسی، همان: ۷۷). باین وجود، شیعیان در عراق و طبرستان در مراکز مختلف مانند قم و ری و آوه به سر می‌برده‌اند. خواجه، نخستین مدارس خراسان را برای خنثی کردن تبلیغات شیعیان و آماده‌ساختن سنی‌ها برای اشتغال مقامات دولتی ایجاد کرد (کارلا لکوزنر، ۱۳۶۳: ۹۰-۸۰).

در این دوره، بحث‌ها و مشاجرات فراگیری بین علمای مذاهب صورت می‌گرفت که در برخی مواقع به ستیز و خونریزی دسته‌های مختلف منتهی می‌گشت. بحث‌های تند و مشاجرات سران مذاهب و فرق، مایه‌ی تحریک پیروان آنان می‌شد و تنش‌های خونین بین آن‌ها ایجاد می‌کرد. در اصفهان، نزاع بین شافعیه و حنفیه که تحت ریاست آل‌خجند بودند، در ری بین شافعیه و حنفیه و شیعه، در مشهد بین اهل سنت و شیعه (۵۱۰ه.ق) از نمونه‌ی مناقشات آن دوره هستند. متعصبان اهل تسنن، شیعیان را با ملاحظه یک‌سان می‌دانستند و جسارت را به بزرگان دین می‌کشاندند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۴۵). از آثار نوشته‌شده در آن دوره، کتاب "فضایح الروافض" است که مؤلفش طعن‌ها و ریشخندهای بسیاری بر ائمه‌ی اطهار(ع) و شیعیان وارد کرده است (صفا، ۱۳۴۷: ۱۵۴).

۲. تشخیص علل و ریشه‌یابی بحران‌ها

تشخیص علل مشکلات و بحران‌ها، مهم‌ترین بخش برای اقدام درست به‌شمار می‌رود و نقش مهمی در ارائه‌ی نظرات اصلاحی، ارشادی و اقدامات عملی و نظری دارد. جدای از درگیری‌ها و منازعات مذهبی و قومی که در دوران طبرسی به اوج خود رسید، شیعه در شرایط بسیار سختی قرار داشت. بحران‌های فکری و نظری به‌شدت بروز کرد؛ تا حدی که پیروان مذاهب مختلف، خود را حق، و دیگر مذاهب را باطل و حتی کشتن آنان را جائز می‌دانستند. شرایط علمی، فرهنگی و نظری به‌حدی غیرقابل تحمل بود که طبرسی در نوشتن تفسیر مجمع‌البیان نهایت دقت را کرد تا با حفظ عقاید امامیه‌ی خویش، از پرداختن به نظرات و دیدگاه‌های تنش‌زا و اختلاف‌برانگیز، پرهیز کند و اقدامی ائتلافی با هدف کاهش تنش و منازعات انجام دهد. این حرکت طبرسی در نام‌گذاری کتاب‌هایش تأثیر زیادی داشته است؛ چنان‌که تفسیرش را "مجمع‌البیان؛ یعنی جمع بیان‌ها و نظرات" می‌نامد تا از اختلافات بکاهد. کتاب فقهی خود را "المؤتلف بین‌الائمة السلف" می‌نامد که در آن نیز نظرات مختلف شیعه و سنی را بیان می‌کند. از شیوه‌ی رفتار طبرسی نیز چنین برمی‌آید که وی مهم‌ترین چالش و بحران زمانه را، مباحث نظری دانسته و به‌همین سبب درصدد ارائه‌ی اندیشه‌ای ائتلافی براساس کتاب آسمانی قرآن برآمده است.

او در مقدمه‌ی مجمع‌البیان، ضمن تأکید بر محوریت قرآن، دیدگاه‌های مخالف و موافق را ذکر کرده و به‌همین جهت مورد احترام اغلب بزرگان شیعه و سنی قرار گرفته است. طبرسی در تفسیرش، نام حدود ۲۴ کتاب را ذکر می‌کند که ۱۴ مورد از بزرگان شیعه و بقیه از اهل سنت است. رجال سنی و شیعه که گفته‌هایشان را در این تفسیر آورده است، با رعایت جانب انصاف و اعتدال، بیش‌تر از ۳۵۰ نفرند که با انتخاب یک‌صد و بیست نفر از آنان که نامشان بیش از دیگران یادشده، معلوم می‌شود که ۶۲ نفر شیعه، ۵۵ نفر سنی و ۳ نفر نامعلوم هستند (کریمان، ۱۳۴۰: ۱۴۲).

طبرسی در مقدمه‌ی تفسیر مجمع‌البیان به نکاتی اشاره کرده است که نشان‌دهنده‌ی شرایط سخت و بحرانی عصر او است:

«من در عنفوان شباب و ریحان جوانی که تازه قدم به دایره‌ی زندگی گذارده بودم،

اشتیاق به تألیف کتابی در تفسیر قرآن داشتم... ولی پیشامدهای زمانه و ناملاپمات روزگار و تقدیرات، میان من و خواسته‌ام حایل می‌شد» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۸).

او بر اتخاذ روشی معتدل و مبتنی بر عقلانیت تأکید می‌کند و دلیل آن را عدم تحمل اندیشه‌های عصر خود می‌داند (همان)؛ در عین حال با دفاع منطقی از اصول و فروع شیعه‌ی امامیه، در جهت کاهش منازعات و حل بحران‌های نظری گام برمی‌دارد. تفسیر طبرسی از معنای "صراط مستقیم"، نمونه‌ای از تفسیر قرآن در چارچوب یادشده است:

«در معنی صراط مستقیم وجوهی گفته شده است. یکی که مقصود کتاب خداست و آن از پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و ابن مسعود روایت شده است. دیگر آن که مقصود، اسلام است؛ که این نیز از جابر و ابن عباس روایت شده است. سوم آن که مراد، دین الهی است که جز آن از بندگان پذیرفته نمی‌شود؛ این وجه از محمد بن حنفیه روایت شده است. و بالاخره چهارم آن که مقصود پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی جانشین او می‌باشند و این در اخبار ما روایت شده است. بهتر آن است که آیه را به عموم حمل کنیم تا همه‌ی این وجوه را دربر گیرند؛ زیرا صراط مستقیم همان دینی است که خداوند بدان امر کرده و آن عبارت است از توحید و عدل و ولایت کسی که اطاعتش را واجب شمرده و بدان امر کرده است» (همان: ۲۸).

۳. بازسازی جامعه بر اساس مبانی فکری

در مدل تحلیل اسپریگنز، مرحله‌ی سوم، بازسازی جامعه از دیدگاه نظریه‌پرداز است. در این مرحله، هر اندیشمندی با توجه به نارسایی‌هایی که در جامعه مشاهده کرده است، با تشخیص علل تلاش می‌کند با کمک گرفتن از برداشت‌های خود از متون و تجزیه و تحلیل‌ها، تصویر یک نظام سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم کند؛ یا نظام بهتری که در جامعه به شکل مطلوب وجود ندارد را ارائه نماید. هرچند ابوعلی طبرسی به‌طور روشن سخن از جامعه‌ی بازسازی شده به‌میان نیاورده، اما با شناخت مبانی فکری و سیاسی او که بر اصول عقلی و نقلی استوار است و نظراتش در خصوص جایگاه دولت، می‌توان به جامعه‌ی مورد نظر او و اقداماتی که متناسب با

عصر خود انجام داده است، رسید. بنابراین، ابتدا لازم است با برخی از مبانی فکری و اندیشه‌ای او آشنا شویم.

۳,۱. جایگاه عقل در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

"ابوعلی طبرسی" نگاه ویژه‌ای به عقل دارد؛ چنانکه وی استفاده از عقل درباره‌ی امور دینی را لازم می‌داند. ایشان در تفسیر آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی بقره می‌گوید:

«اگر از نیروی عقل استفاده نشود، انسان همانند کسی است که فاقد این نیرو باشد و گفته شده، مقصود استفاده از نیروی عقل درباره‌ی امور دینی لازم است» (ابوعلی طبرسی، ۱۳۵۱: ۲۱۹).

طبرسی در اهمیت عقل و جایگاه عقل تا آن‌جا پیش می‌رود که دین را زمانی واقعی می‌داند که با عقل منطبق باشد؛ لذا دلیل عقلی برایش حجت است:

«از جمله "لیذکر" برمی‌آید که خداوند متعال از همگان تدبیر و تفکر خواسته است و عقل برای انسان حجت است؛ زیرا موجوداتی که عقل ندارند، قادر به تفکر و عبرت‌آموزی نیستند» (همان: ۱۵۹).

طبرسی با رد تقلید کورکورانه‌ای که در عصر او به‌وفور دیده می‌شد، شناخت معارف و اصول اعتقادی را منوط به استدلال می‌داند (همان: ۱۲۳)؛ بر همین اساس است که او قرآن را کتابی جامع می‌داند و معتقد است هر جباری آن را ترک کند، خداوند سرنگونش می‌کند و هرکس که هدایت را از غیر آن بطلبد، گمراه می‌نماید (همان، ج ۱: ۳۰). قرآن در نگاه طبرسی، معیار حق و باطل است (همان، ج ۲۲: ۳۴۶).

۳,۲. انسان‌شناسی در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

طبرسی با اساس قرارداد قرآن، به تبیین اصول اساسی اندیشه‌ی خود می‌پردازد و جایگاه بشر را تبیین می‌کند. هدف وی آن است که مخاطبانش را از درگیری و منازعه برحذر دارد. انسان در اندیشه‌ی طبرسی جایگاه والایی دارد؛ چنان‌که وی خلق عالم و مکنونات آن را به‌خاطر وجود بشر می‌داند و انسان را خلیفه‌الله در زمین یاد می‌کند:

«و فرمود که او (خدا) تمام موجودات زمین را به خاطر شما (بشر) آفرید تا هم از آنها استفاده‌ی مادی و نفع دنیایی ببرید و هم وجود آنها را نشانه و دلیل برای شناسایی خداوند بدانید» (همان، ج ۱: ۱۱۳).

او از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره نیز نتیجه می‌گیرد که آدم، خلیفه‌ی خدا در روی زمین است و هیچ موجود دیگری این قابلیت را ندارد و این آدم است که نماینده‌ی وظیفه‌ی خدا در زمین است (همان: ۱۱۶).

طبرسی، انسان را صاحب عقل و تدبیر و صاحب اختیار و آزاد قلمداد می‌کند و از این طریق ضمن آن‌که به جایگاه و نقش انسان در زندگی و سرنوشت خود اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، اعتقاد جبریون را - که در زمان او یکی از علل بروز منازعات و اختلافات بوده است - رد می‌کند و برای انسان، مقام و منزلتی بالاتر از ملائکه، حتی جبرئیل و میکائیل که از ملائکه مقرب الهی هستند، قائل است (همان: ۱۲۶). در باب آزادی و اختیار انسان، طبرسی در آیات متعددی بحث کرده و استدلال‌های بسیار متقن اقامه نموده است؛ وی در مقاطع مختلف تصریح کرده که لازم است انسان برای شناخت معارف و عقاید با استدلال عمل کند و تقلید کورکورانه نداشته باشد.

۳,۳. جایگاه اخلاق در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

پیوند سیاست و اخلاق، در تفکر یونان باستان - به‌ویژه در افلاطون و ارسطو ریشه دارد؛ متفکران مسلمان نیز با الهام از منابع دینی به آن پرداخته‌اند. صاحب مجمع‌البیان در خصوص مسائل متعددی از جمله: عدالت، رفتار مبتنی بر عدالت، شیوه‌ی برخورد زمامدار با مردم، و خوب امر به معروف و نهی از منکر، وظایف علما جهت جلوگیری از انحراف جامعه و ... نکات قابل توجهی را بیان کرده است. طبرسی آن‌گونه که در تفسیر آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مائده آورده است، "حق" را حد وسط میان افراط و تفریط می‌داند و معتقد است براساس نظر علی(ع) راست و چپ گمراه‌کننده است و جاده، همان راه میانه است» (همان، ج ۱۹: ۲۰۶). این تفسیر طبرسی - با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی عصر وی - بسیار قابل توجه است؛ زیرا مهم‌ترین عامل منازعات و تعارضات آن دوران - به‌خصوص منازعات مذهبی - حاصل افراط و تفریطی بوده که به‌مرور زمان

به‌وجود آمده بود. طبرسی دو اصطلاح مهم دیگر "فساد" و "اصلاح" را نیز تعریف می‌کند: «فساد چیزی را در غیر جایی که مقتضی حکمت است، به‌کار بردن و نهادن» (همان، ج ۴: ۱۰۵). «اصلاح، چیزی را در جای مقتضی خود نهادن» (همان). بدین ترتیب به‌طور ضمنی به تعریف عدالت اشاره کرده و آن را مفروض داشته است. دیدگاهی که به‌نظر بزرگانی هم‌چون فارابی در خصوص عدالت به‌معنی سعادت نزدیک است (بابازاده و پولادی، ۱۳۹۷: ۴۳ تا ۵۸).

۳,۴. مبانی فقهی اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

طبرسی در کتب تفسیری خود مباحث فلسفی، کلامی، فقهی و اخلاقی را به‌کار برده است. وی در کتاب دو جلدی "المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف" که همانند کتاب "خلاف" شیخ طوسی نگاشته شده، نظرات فقهی فرّق مختلف شیعه و سنی را بیان کرده است. اگرچه عنوان کتاب گویای روحیه و حس ائتلافی و وحدت‌گرایی طبرسی است، با این وجود، در طرح مسائل شرعی سعی در جمع بین اقوال داشته و در برخی موارد که نظرات اهل سنت را نادرست دانسته، بر دیدگاه امامیه‌ای خویش تأکید کرده است. این مطلب را از جمله در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

- «از شروط انعقاد جمعه، وجود امام یا کسی که امام به وی امر کرده است» (همان: ۱۴۱۰: ۲۲۲).

- «هر چیزی که متعلق به بیت‌المال است، اگر امام عادل باشد به وی تسلیم می‌شود و الا به‌نظر

فقها می‌ماند و حفظ می‌شود برای امام» (همان، ۱۴۰۶: ۲: ۱۱).

- «هرگاه اموال مشرکین به‌دست مسلمین برسد، اموال از آن مسلمین است؛ خواه دشمن باشد

یا از بین رفته باشد» (همان، ج ۳: ۳۰۲).

- «وقف بر اهل ذمه، زمانی که از اقارب باشند، جائز است» (همان: ۶۷۵).

- «کسی که امام عادل را دشنام دهد، قتل او واجب است» (همان، ج ۲: ۳۷۸).

- «گرفتن جزیه از اهل کتاب جایز است، ولو این‌که عرب باشد» (همان: ۴۴۱).

- «تصدی منصب قضاوت از جانب ظالم و ستمکار در موردی که انسان بتواند بدان وسیله

احکام دین را برپا دارد، جائز است» (همان، ج ۱۲: ۲۴۵).

این نظرات نشان می‌دهند که طبرسی در خصوص مسائل مربوط به امور اجتماعی و سیاسی

جامعه، دغدغه‌مند بوده و دیدگاه‌ها و نظرات فقهی خود را بیان نموده و وی را مجاب به همکاری با حاکمان وقت کرده است.

۳,۵. ضرورت حکومت در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

نیاز جامعه‌ی بشری به نظم اجتماعی، دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی، از عناصر بدیهی و مسلم است؛ تبیین فلسفی آن نیز این است که در زندگی اجتماعی، وجود قانون که حدود وظایف و حقوق اجتماعی افراد را تعیین کند، امری ضروری است. شیخ طبرسی، ضرورت حکومت و نظام سیاسی و وجود رهبر در رأس نظام را بحثی عقلی دانسته و اثبات آن را با استمداد از دلایل و برهان‌های عقلی انجام می‌دهد و دلیل نقلی را صرفاً به‌عنوان مؤید می‌پذیرد. وی در کتاب "الاعلام الوری به اعلام الهدی" که برای یکی از حاکمان وقت نوشته است، آورده:

«به‌دلالت قاطع ثابت شده وجوب وجود امام در هر عصری؛ به‌دلیل آن‌که آن لطف خداوند در انجام بهتر واجبات و پرهیز از افعال قبیح است. پس ما می‌دانیم ضرورت وجود رئیس [حاکم] مهیب [جائر] که موجب کثرت صلاح مردم می‌شود و فساد کم می‌شود و با نبود چنین رییس و حاکمی، فساد افزایش می‌یابد و صلاح کم می‌شود» (ابوعلی طبرسی، ۱۳۳۸: ۱۵۶).

طبرسی در تفسیر آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی نحل آورده است:

«... هرگاه پادشاه از میان برود، نظام زندگی آن‌ها متلاشی و پراکنده می‌شوند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من پادشاه و نظم‌دهنده‌ی مؤمنان هستم» (همان، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴: ۱۰).

طبرسی حاکمیت واقعی را از آن خداوند می‌داند و معتقد است خداوند به هر کسی که بخواهد پادشاهی، امامت و رهبری و مقام نبوت را عطا می‌کند؛ حتی اگر در ظاهر کافر و یا فاسقی پادشاه باشد (همان، ج ۴: ۲۰).

۳,۶. رابطه‌ی "مجتهد" و "سلطان" در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

در بررسی رفتار فقهای دوره میانه، یعنی از آغاز غیبت کبری تا روی کار آمدن ایلخانان و عصر

ایلخانان، نمونه‌های فراوانی از حسن ارتباط و همکاری فقیهان با حاکمان جور و پذیرفتن نقابت، قضاوت و ولایت از جانب آنان مشاهده می‌شود. بر پایه اصل ولایت فقیه، پذیرش ولایت از حاکمان جور در حقیقت استیفای بخشی از حقوقی است که معصومان(ع) به فقیهان تفویض کرده‌اند. از این رو بعضی از فقیهان این دوره به صراحت اعلام کرده‌اند که گرچه در ظاهر، فقیه از جانب حاکم جائز منصوب می‌شود. لیکن در واقع از جانب امام معصوم نصب شده است و فقیه باید نیت کند که این ولایت، حقی است که از سوی معصومان به او تفویض شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۱۲؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۰۱). طبرسی نیز در رابطه‌ی فقیه و سلطان، گرفتن منصب از سلطان جائز را جائز دانسته و بر آن ادله‌هایی را بیان کرده است. او در تفسیر آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی یوسف می‌گوید:

«اگر کسی بگوید چگونه برای یوسف جایز بود درخواست فرمانروایی از جانب افرادی کافر و ستمکار بنماید! جواب؛ برای آن‌که می‌دانست بدین وسیله قدرت امر به معروف و نهی از منکر و رساندن حقوق را به جایگاه‌های خوب پیدا می‌کند. و خدای تعالی این منصب‌ها را به اعطای مقام نبوت و امامت بدو عنایت کرده است و از جانب خدای تعالی مأمور انجام آن‌ها بود و فرمانروایی را درخواست کرد تا برای انجام همان مأموریت الهی قدرت و تمکنی پیدا کند» (طبرسی، ۱۴۰۶ق ج ۱۲: ۲۴۵)

طبرسی سرکشی مردمان را معلول قصور عالمان دین می‌داند و معتقد است: در حقیقت، بر اثر قصور عالمان دین است که مردم سرکشی می‌کنند (همان، ج ۷: ۱۰۴). این اظهار نظر دقیقاً به اقدامات علما و بزرگان عصر او مربوط می‌شود که رفتار آن‌ها، ریشه‌ی بسیاری از نامالیمات بوده است.

حال با توجه به مجموع نظرات و دیدگاه‌ها و مبانی فکری، می‌توان جامعه‌ی بازسازی شده در ذهن طبرسی را ترسیم کرد. در جامعه‌ی ترسیم شده‌ی او:

۱. وجود حکومت و حاکم - حتی جائز - ضروری است؛

۲. این جامعه بر اساس عقل اداره می‌شود، نه تعصب؛
۳. اخلاق، محور ارتباط بین مردم با سلطان و بالعکس است، نه اختلاف؛
۴. رابطه‌ی مجتهد با سلطان تعریف شده است؛
۵. انسان، محوریت دارد؛
۶. حاکم اصلی خداست؛
۷. رعایت اصول اساسی انسانی و اخلاقی از سوی حاکم لازم است؛ بنابراین در چنین جامعه‌ای اختلاف بروز نمی‌کند و زمینه برای رشد و تعالی انسان‌ها فراهم می‌شود.

۴. حکومت مطلوب؛ ارائه‌ی راه‌حل

مرحله‌ی چهارم در نظریه‌ی اسپریگنز، ارائه‌ی راه‌حل از سوی اندیشمند است؛ از نظر طبرسی، برای نیل به آرمان‌های مطلوب، هر حکومتی شایستگی نداشته و صلاحیت رساندن جامعه به مقصد والای انسانی را ندارد. حکومتی شایسته است که با پشتوانه‌ی الهی در پی برآورده‌ساختن آن مقاصد باشد. ابوعلی طبرسی در این راستا حکومت‌ها را به دو نوع الهی و مشروع و غیرالهی و نامشروع تقسیم می‌کند؛ این تقسیم‌بندی از فحوای کلام وی در تفسیر مجمع‌البیان و برخی کتب دیگر قابل درک است (همان، ج ۳: ۱۲۱).

آنچه برای وی مطلوب است "ولایت شرعی" است؛ و آن ولایتی است که در راستای دعوت به نیکی و تقوی و سعادت بشر باشد و غیر آن غیرشرعی است (همان). طبرسی معتقد است هر حکومتی که از سوی خداوند عطا نشده باشد، حکومت غیرالهی است (همان: ۸۱). بنابراین، حکومت مطلوب، حکومت مشروع و الهی، حکومتی است که در راستای مصلحت مردم و دعوت آنان به نیکی و تقوا و پیشرفت و تعالی بشر است و از طرف خداوند مأذون باشد. در مقابل، حکومتی که بر اساس جبر و زور استوار شده و بر خلق خدا ستم روا می‌دارد و اذن الهی ندارد، حکومت جائز و نامشروع و غیرالهی است. از نظر طبرسی، ملک و حکومتی که از جانب خداست، واجب‌الاطاعه است؛ بنابراین، امامان و جانشینان پیامبر، پادشاهان حقیقی هستند و وظیفه‌ی مردم است که پیرو آنها باشند (همان، ج ۱۸: ۱۵۸).

طبرسی با دلیل عقلی، معصوم بودن حاکم را بیان می‌کند و معتقد است حاکم غیرمعصوم نیازمند اذن حاکم معصوم است (طبرسی، ۱۳۳۸: ۱۵۷). او در حیطةی عمل و زمانی که با مسائل روز سروکار دارد، ضمن تأکید بر اصل اول، که حاکم و پادشاه را منصوب خداوند می‌داند، این مفهوم را به مصادیقی که غیرمعصوم هستند، تعمیم و تصدیق می‌دهد. در عصر غیبت، ضمن آن‌که به تعلق حاکمیت به خداوند و امامان معصوم - که جانشینان پیامبر و برگزیده‌ی خدایند - اعتقاد دارد، اما با توجه به ضرورت وجود حکومت، حاکم غیرمعصوم را به شرط آن‌که در چارچوب احکام الهی و در جهت خیر و صلاح بندگان خداوند حرکت کنند، منصوب از طرف خداوند می‌داند (ابوعلی طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۳۰). طبرسی در این باره به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر این‌که پادشاه خوب سایه‌ی خدا در روی زمین است، اشاره کرده است (همان: ۳۶۳).

حسب آن‌چه تا این‌جا گفته شد، از نگاه طبرسی، حکومت مطلوب، حکومت معصوم و یا مأذون از سوی معصوم است؛ نتیجه این‌که، او وجود ناملازمات را به دلیل نبود حکومت معصوم و یا حکومت مأذون از سوی معصوم می‌داند و به ذکر وظایف و شرایط حاکم می‌پردازد؛ از این طریق، راه‌حل مشکلات زمانه خود را در وجود حاکمانی می‌داند که متصف به احوال و شرایط یادشده باشند.

۴.۱. صفات حاکم

از لابه‌لای مباحث مطرح‌شده توسط ابوعلی طبرسی می‌توان چند ویژگی را برای حاکم برشمرد:

۱. اعلم و داناترین فرد باشد (همان، ج ۳: ۸۱)؛
۲. زیباترین فرد باشد (همان)؛
۳. کامل‌ترین فرد باشد (همان)؛
۴. شجاع‌ترین فرد باشد (همان)؛
۵. اراده‌ی ظلم و تکبر نسبت به بندگان خدا را نداشته باشد (همان، ج ۱۸: ۲۴۲)؛
۶. حکومت را امانت الهی بپندارد (همان، ج ۵: ۱۹۹)؛
۷. افضل از مردم باشد (همان، ج ۳: ۸۲).

۴,۲. وظایف حاکم و زمامدار

طبرسی در مقام عمل، به برخی از وظایف و مسئولیت‌های حاکمان اشاره می‌کند:

۱. مردم را به نیکی و تقوی دعوت کند (همان، ج ۳: ۱۲۱)؛
۲. اراده‌ی ظلم و تکبر نسبت به بندگان خدا نداشته و متواضع باشد (همان، ج ۱۸: ۲)؛
۳. در امانت (که همان حکومت است) خیانت نکند (همان، ج ۴: ۳۲۱)؛
۴. در رعایت حقوق مردم بر اساس انصاف و عدالت رفتار کند (همان، ج ۵: ۲۰۱)؛
۵. از پیروان و فرمان‌بران خود دفاع کند (همان، ج ۲۱: ۲۷۹)؛
۶. میان مردم به حق و عدالت حکم کند (همان: ۹۴)؛
۷. حاجت‌مندان را اندک‌شمارد (همو، ۱۳۸۰: ۳۶۳)؛
۸. همه‌ی تلاش خود را در رسیدگی به کارهای مؤمنان قرار دهد (همان).

۴,۳. رابطه‌ی اخلاق و سیاست در اندیشه‌ی سیاسی طبرسی

پیوند میان اخلاق و سیاست باعث شده است، طبرسی در کتاب "آداب‌الدینیہ" (۱۳۸۰) که اثری کاملاً اخلاقی است، نیم‌نگاهی به رفتار اخلاقی حاکم داشته است؛ او معتقد است خدمت به مردم بزرگ‌ترین عبادات است و رفتار حاکمان را چنین خلاصه می‌کند:

۱. توفیق عمل به سنت‌های الهی و دستورات اسلامی؛
۲. تلاش در جهت نشر و گسترش سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی؛
۳. پرهیز و جلوگیری از انتظار ارباب رجوع در محل کار و حل سریع مشکلات آن‌ها؛
۴. کوچک‌شمردن امور مردم؛
۵. سعی در رسیدگی و حل مشکلات و درخواست‌های اهل ایمان و ترجیح‌دادن آن‌ها (همان: ۳۶۳).

طبرسی سپس به حدیث نبوی اشاره دارد:

«کارگزار متواضع و فروتن، سایه‌ی خدا در روی زمین است؛ پس هرگاه خیرخواه خود و بندگان خدا باشد، خداوند او را در روز قیامت که سایه‌ای جز سایه‌ی او

- نیست به‌عنوان میهمان خود محشور نماید و اگر به خود و به بندگان خدا خیانت کند، خداوند او را در قیامت خوار نماید» (همان).
- طبرسی به برخی از فواید عدالت اشاره می‌کند و نشان می‌دهد تمام تلاش او برای جلوگیری از رفتارهای افراطی است که بلای جان آن دوران بوده است:
- الف) موجب احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌شود (همان، ج ۶: ۹۲)؛
- ب) موجب دوری از کجی و انحراف می‌گردد (همان، ج ۱۴: ۳۴)؛
- ج) جلوگیری از افراط و تفریط است (همان)؛
- د) موجب رعایت حقوق مردم است.
- ابوعلی طبرسی در ادامه به شرایط تحقق عدالت حاکمان اشاره می‌کند تا پیامی بازدارنده برای همه‌ی حاکمان - خصوصاً حکام عصر او - باشد:
۱. حکومت را امانت بدانند (همان، ج ۵: ۱۹۹)؛
 ۲. در امانت خیانت نکنند (همان، ج ۴: ۳۲۱)؛
 ۳. از پیروان خود و از فرمان‌بران خود دفاع کنند (همان، ج ۲۱: ۲۷۹)؛
 ۴. حقوق مردم را رعایت و در میان آن‌ها به انصاف و عدالت و مساوات رفتار کنند (همان، ج ۵: ۲۰۱)؛
 ۵. در میان مردم به عدالت حکم کنند (همان: ۲۰۰)؛
 ۶. نسبت به بندگان خداوند اراده‌ی ظلم و تکبر نداشته باشند و به معصیت مصمم نباشند (همان، ج ۱۸: ۲۴۲)؛
 ۷. توجه به حاجت‌مندان و کوچک‌نشمردن آن (همان، ۱۳۸۰: ۳۶۳).

نتیجه‌گیری

افزایش چشم‌گیر مناقشات مذهبی خصوصاً میان شیعه و سنی، کشیده شدن این مناقشات و تعصبات مذهبی به حاکمیت و میان حاکمان، حمایت بی‌چون و چرای حاکمان سلجوقی از مذاهب سنی و مقابله جدی با شیعیان، از جمله مشکلاتی است که مورد توجه ابوعلی طبرسی

است. از این رو؛ اندیشه ابوعلی طبرسی ضمن آنکه در چارچوب وظایف علمای شیعه قابل بررسی است، بیشتر متأثر از حوادث و بحران‌های زمانه بوده و به همین سبب سعی در ارائه راه‌حلی برای کاهش منازعات و تنش‌ها عصر خود داشته است. بررسی مبانی تصویری و تصدیقی اندیشه سیاسی ابوعلی طبرسی، نشان می‌دهد که او اعتقاد به حاکمیت الله بر انسان و هستی دارد ضمن آنکه وی ضرورت حکومت را عقلی دانسته و انسان را خلیفه خدا در زمین می‌داند. از آنجا که حوادث و ناملازمات زمانه طبرسی فراوان بوده و شیعه از حاکمیت بدور است، طبرسی ضمن پیشه کردن تقیه، که مرام و مسلک علمای شیعه در دوران غیبت است، براساس نیازهای عصر خویش، اقداماتی را صورت داده است و برای رفع چالش‌ها و بحران‌های زمانه تلاش‌های فراوانی کرده است. به عقیده او؛ تنش‌ها و منازعات مذهبی بین فرقه‌های مختلف اسلامی، بلای جان مسلمانان در آن دوره است و ریشه بحران، تعصبات و کج فهمی‌های بزرگان مذاهب است. طبرسی با توجه به این نابسامانی‌ها، نظام سیاسی و بسامانی را ارائه می‌کند. او همچون علمای شیعه، نظام سیاسی مطلوبش را منحصر به حضور امام معصوم می‌داند و در مقام عمل، با توجه به فلسفه وجودی حاکم که هدایت جامعه به سمت نیکی و تقواست، حکومتی را که در آن حاکم غیر معصوم باشد ولی مأذون از طرف معصوم باشد را بیان می‌نماید. با این اوصاف طبرسی جامعه‌ای بسامان و مطلوب را ارائه می‌کند و در مرحله بعد به ارائه راه‌حلی منطقی می‌پردازد. او ضمن همکاری با برخی از حاکمان و وزرای وقت، آثار فراوانی برای رفع تنش‌ها و منازعات از جمله تفسیر مجمع‌البیان دارد که در آن آراء و نظرات فرق مختلف را بیان کرده و مورد توجه اغلب صاحب نظران سنی و شیعه قرار گرفته است. تسلط طبرسی بر اوضاع زمان و مکان و شناخت علمی او، سبب شده است اندیشه‌ای منحصر به فرد در عصر تقیه شکل گیرد و راه گشتای حل بحران‌های زمانه او که با بحران‌های عصر حاضر شباهت‌های بسیاری دارد، باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. اسپریگنز، توماس (۱۳۵۵). *فهم نظریه‌ی سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
۲. افندی، میرزا عبدالله (۱۴۱۰ق). *ریاض العلماء*. تحقیق سیداحمد حسینی. قم: [بی‌نا].
۳. امین، فضل‌الله السید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴. بابازاده جودی، امیرسعید؛ پولادی، کمال (بی‌تا). «زمامدار آرمانی در اندیشه‌ی سیاسی فارابی». *سیاست متعالیه*، سال ششم، ش ۲۱، ص ۴۳ - ۵۸.
۵. بیهقی، علی بن زید (بی‌تا). *تاریخ بیهقی*. تهران: فروغی.
۶. پطروشفسکی، ایلایا لویچ (۱۳۵۴). *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۱). *اندیشه‌ی تفاهم دینی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه عملیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). *ولایت فقیه*. قم: موسسه‌ی اسراء.
۹. خواجه نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۷۲). *سیاست‌نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. داعی حسنی رازی، سیدمرتضی بن قاسم (۱۳۶۴). *تبصره العوام*. تهران: اساطیر.
۱۱. دوانی، علی (۱۳۶۳). *مفاخر اسلام*. تهران: امیرکبیر.
۱۲. ذهبی، محمدحسین (۱۹۷۶م). *التفسیر و المفسرون*. [بی‌جا]: دارالکتب الحدیثه، ج ۲، چاپ دوم.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمان ابوبکر (بی‌تا). *تاریخ خلفا*. محقق صالح ابراهیم. بیروت: [بی‌نا].
۱۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۷). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۱۵. طبرسی، ابوعلی (۱۳۳۸). *اعلام الوری به اعلام الهدی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: کتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۶. طبرسی، ابوعلی (۱۳۵۱). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه احمد بهشتی و جمعی از بزرگان. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۷. طبرسی، ابوعلی (۱۳۷۱). *جوامع الجامع*. تصحیح ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.

۱۸. طبرسی، ابوعلی (۱۳۸۰). *آداب الدینیہ للخرزانه المعینیہ*. تصحیح و ترجمه احمد عابدی. قم: انتشارات زائر آستانه مقدسه قم.
۱۹. طبرسی، ابوعلی (۱۴۰۶ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح رسولی محلاتی. قم: انتشارات احیاء التراث العربی.
۲۰. طبرسی، ابوعلی (۱۴۱۰ق). *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*. تحقیق سیدمهدی رجائی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر حسن (بی تا). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. قم: انتشارات قدس محمدی.
۲۲. فیض الاسلام اصفهانی، علینقی (۱۳۶۴). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: [بی نا].
۲۳. قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۳۱). *النقض*. تهران: [بی نا].
۲۴. لکوزنر، کارلا (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عصر سلجوقی*. مترجم یعقوب آژند. امیرکبیر.
۲۵. کریمان، حسین (۱۳۴۰). *طبرسی و مجمع البیان*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. منزوی تهرانی (معروف به آقابزرگ تهرانی)، محمدمحسن (۱۳۹۲). *طبقات اعلام الشیعه*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۷. نعمان، محمدبن محمد (شیخ مفید) (۱۴۱۰ق). *المقنعه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.